



گونه‌شناسی روایات تأویلی مرتبط با امیرمؤمنان (علیه السلام) در سورة انعام

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۷

محمد هادی قهاری کرمانی^۱

چکیده

یکی از آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) در بیان معارف قرآن کریم، گشودن دریچه‌ای نو و هماهنگ با زمان به نام تأویل است. آیات قرآن افزون بر آنچه از ظاهر آن‌ها استفاده می‌شود، دارای تأویل‌اند و بهترین راه دست‌یافتن به تأویل قرآن از طریق اهل بیت (علیهم السلام) است، زیرا طبق حدیث ثقلین، اهل بیت (علیهم السلام) به‌عنوان همتای قرآن به‌شمار می‌روند. در بسیاری از روایات اهل بیت (علیهم السلام) به تأویل آیات قرآن پرداخته شده، اما در تفاسیر روایی، روایات تأویلی از روایات تفسیری تفکیک نشده است؛ بنابراین جداسازی روایات تأویلی از روایات تفسیری و تعیین نوع تأویل آن‌ها اهمیت و ضرورت می‌یابد. این پژوهش در پی یافتن پاسخ این سؤال است که در روایات تأویلی سورة انعام چه نوع تأویلاتی درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) شده است؟ در این زمینه، بر اساس معنای اصطلاحی تأویل قرآن در آیات و روایات، روایات تأویلی مرتبط با امام علی (علیه السلام) از بین روایات تفسیری سورة انعام استخراج و به روش توصیفی تحلیلی مشخص شد که چهار نوع تأویل در این روایات درباره آن حضرت وجود دارد که عبارت است از: معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق اطلاق یا عموم آیه و تحقق مفاد آیه.

کلیدواژه‌ها: تأویل قرآن، روایت تأویلی، علی (علیه السلام)، سورة انعام.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان: ghahari@uk.ac.ir

مقدمه

ژرفای نهایت‌ناپذیر قرآن، یکی از مهم‌ترین رموز ماندگاری آن در بستر طولانی زمان است. این ویژگی سبب می‌شود مجموعه‌ای به‌ظاهر محدود از ظرفیتی نامحدود برخوردار شود و آنچه به‌ظاهر ثابت می‌نماید، از پویایی درونی و همیشگی برخوردار باشد. ظرفیت نامحدود قرآن در صورتی که به فعلیت برسد و متناسب با نیازهای زمان تفسیر گردد، با زندگی و نیازهای مؤمنان ارتباط برقرار می‌کند و به حاجات آنان در عرصه‌های گوناگون پاسخی شایسته می‌دهد. برخورداری قرآن از تأویل، به این معناست که این کلام الهی علاوه بر آنچه با ظاهرش عرضه می‌کند، مفاهیم و معارف دیگری را نیز در خود دارد که از طریق روایات اهل بیت (علیهم السلام) به‌عنوان بهترین راه، می‌توان آن‌ها را استخراج کرد؛ زیرا طبق حدیث ثقلین، اهل بیت (علیهم السلام)، عدل قرآن به‌شمار می‌روند.

سؤال اصلی این مقاله آن است که در روایات تأویلی سورة انعام چه نوع تأویلاتی درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) شده است؟ از آنجا که بین روایات تأویلی سورة انعام، روایاتی وجود دارد که به تأویل آیات بر امام علی (علیه السلام) پرداخته‌اند، در این پژوهش برآنیم تا آن روایات را استخراج و دسته‌بندی و بر اساس آن، انواع تأویل آیات سورة انعام بر امام علی (علیه السلام) را کشف کنیم.

۱. پیشینه پژوهش

درباره تأویل قرآن پژوهش‌هایی صورت گرفته که از کتاب «روش‌های تأویل قرآن» محمدکاظم شاکر (۱۳۷۶) و مقالات «تأویل قرآن» نوشته بابایی (۱۳۷۲)، «تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم السلام)» نوشته حمید آگاه (۱۳۷۵)، «معناشناسی تأویل در روایات» نوشته محمد فرجاد (۱۳۸۳)، «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم السلام)» نوشته سیدحیدر علوی‌نژاد (۱۳۸۸)، «بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاه‌های برخی قرآن‌پژوهان معاصر» نوشته شهاب‌الدین ذوفقاری (۱۳۹۳)، «تأویل از نگاه تحقیق» نوشته علی نصیری (۱۳۷۷) و «تأویل» نوشته محمدکاظم شاکر (۱۳۸۸) به‌عنوان مهم‌ترین آثاری

که پیشینه این تحقیق به شمار می‌روند، می‌توان نام برد، اما در هیچ‌یک از تحقیقات یادشده به استخراج و دسته‌بندی روایات تأویلی سورة انعام درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) اهتمام ورزیده نشده است. همچنین مقالات «ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات و بررسی دیدگاه‌های مشهور بر اساس آن» (۱۳۹۸)، «انواع روایات تأویلی سورة آل عمران درباره حضرت علی (علیه السلام)» (۱۳۹۹)، «انواع روایات تأویلی سورة نساء درباره امام علی (علیه السلام)» (۱۴۰۰)، «انواع روایات تأویلی سورة هود درباره امام علی (علیه السلام)» (۱۴۰۰)، «گونه‌شناسی روایات تأویلی سورة توبه درباره امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)» (۱۴۰۰)، نوشته محمد هادی قهاری کرمانی به‌عنوان پیشینه این پژوهش محسوب می‌شود که تنها نقطه اشتراک آن‌ها با این مقاله، تعریف ماهیت تأویل قرآن و تعیین انواع آن است.

۲. تأویل در لغت

در کتب لغت چهار معنا برای تأویل مطرح شده که عبارت است از: الف. مرجع و عاقبت امر (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۱۲۰؛ ازهری، ج ۱۵: ۴۵۸؛ ابن فارس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۵۸؛ جوهری، ۱۴۲۸ ق، ج ۲: ۱۲۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۲۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۱) ب. سیاست و تدبیر کردن (ر.ک: ازهری، ج ۱۵: ۴۵۸) ج. تفسیر کردن (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۱۲۰؛ ازهری، ج ۱۵: ۴۵۸) د. برگرداندن معنای ظاهر لفظ به معنای غیرظاهر (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۸۰) در کتب لغت یادشده، تأویل در اکثر موارد به معنای وصفی (مرجع و عاقبت امر) و گاهی به معنای مصدری (رجوع و ارجاع دادن) به کار رفته است؛ از آنجا که استعمال تأویل به معنای وصفی شیوع بیشتری دارد، این معنا به‌عنوان معنای یکم مطرح شد. همچنین معنای یکم، سوم و چهارم درباره «تأویل کلام» کاربرد دارد، اما معنای دوم به «تأویل کلام» ارتباطی ندارد.

نکته دیگر آنکه معنای دوم، سوم و چهارم را می‌توان به معنای یکم برگرداند. توضیح آن که درباره معنای دوم می‌توان گفت کسی که تدبیر و سیاست می‌کند پشت قضایا و عاقبت امور را می‌بیند و قضایا را بر اساس نتیجه و سرانجام آن‌ها پیش می‌برد. درباره

معنای سوم یعنی تفسیر کردن، خلیل بن احمد آن را به تفسیر سخنی که معانی مختلفی دارد و فهم معنای صحیح آن نیازمند بیان و توضیح دیگری است، تعریف کرده است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۲۰) به دیگر سخن، تأویلگر با ملاحظه وجوه متعدد معانی، وجه درست را که همان معنای ظاهری نهایی است انتخاب می‌کند و به لفظ نسبت می‌دهد؛ بنابراین تأویل به معنای سوم به نوع خاصی از تفسیر اطلاق می‌گردد، چنان که برخی لغویان گفته‌اند: «تأویل عبارت است از تفسیر و بیان عاقبت و سرانجام یک امر» (جوهری، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۱۲۲۶) تأویل به معنای چهارم نیز ممکن است به معنای یکم برگردد با این بیان که معنای غیرظاهر کلام همان معنای باطنی، عمیق و غایت معانی کلام است.

به نظر می‌رسد برخی بررسی‌های لغوی متأخر و معاصر که با تکیه بر نظر ابن فارس، تأویل را از اضداد شمرده و آن را هم به معنای ابتدای امر و هم به معنای انتهای امر دانسته است (ر.ک: فیروزآبادی، ج ۱: ۷۹؛ شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹) قابل ملاحظه باشد، زیرا ابن فارس در هیئت فعلی ماده «أول» که تأویل، ناظر به آن است، از معنای ابتدای امر، سخنی به میان نیاورده است، بلکه وی برای ماده «أول» دو اصل و ریشه معنایی متفاوت معرفی می‌کند که اصل یکم به معنای ابتدای امر است که در واژه «أول» مشاهده می‌شود و اصل دوم به معنای انتهای امر است که آن را در صورت‌های متعددی از این ماده از جمله در واژه «تأویل» مورد توجه قرار داده است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۵۸) از این رو ضرورتی ندارد معنای ابتدای امر را در باب تأویل کلام جست‌وجو و تأویل کلام به معنای انگیزه و قصد اولیه گوینده دانسته شود (ر.ک: اسعدی، ۱۳۹۰: ۱۵۳) نتیجه آنکه معنای اصلی تأویل، عاقبت و سرانجام یک امر است و «تأویل کلام» همان مقصود اصلی و نهایی کلام خواهد بود.

۳. تأویل قرآن در اصطلاح آیات و روایات

ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات تعریف نشده است؛ پس بهترین راه برای معناشناسی تأویل قرآن رجوع به آیات و روایات است تا بر اساس کاربردهای قرآنی و

روایی این اصطلاح، ماهیت تأویل قرآن کشف و تعریفی جامع برای آن ارائه شود. نگارنده در مقاله‌ای دیگر، کاربردهای تأویل قرآن در آیات و روایات را بررسی و ماهیت تأویل قرآن را مشخص کرده است (ر.ک: قهاری کرمانی، ۱۳۹۸: ۷۲-۸۴) لفظ تأویل در ضمن هفت سورة قرآن ۱۷ بار استعمال شده است (ر.ک: آل عمران، ۷؛ نساء، ۵۹؛ اعراف، ۵۳؛ یونس، ۳۹؛ یوسف، ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱؛ اسراء، ۳۵؛ کهف، ۷۸ و ۸۲) از ۱۷ مورد یادشده، پنج مورد آن درباره قرآن به کار رفته است که دو بار (ر.ک: آل عمران، ۷)، به نظر بیشتر مفسران به معنای «مقصود از آیات متشابه» و سه بار (ر.ک: اعراف، ۵۳؛ یونس، ۳۹) به حسب ظاهر و به نظر مشهور به معنای «تحقق عینی وعد و وعیدهای قرآن در آخرت» است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۵۷ و ج ۵: ۱۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۶ و ج ۸: ۲۹۵) در روایات، کلمه تأویل درباره قرآن در هشت معنا استعمال شده که عبارت است از: معنای ظاهری آیه، مصداق ظاهری آیه، معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)، مصداق عموم یا اطلاق آیه، تحقق مفاد آیه و معنای آیه متشابه (قهاری کرمانی، ۱۳۹۸: ۷۱-۷۲)؛ بنابراین «تأویل قرآن» در لسان آیات و روایات دارای هشت معناست. البته می‌توان این معانی هشت‌گانه را در دو معنای عام و خاص برای تأویل قرآن خلاصه کرد. «تأویل قرآن» به معنای عام، همه معانی هشت‌گانه را در بر گرفته است، اما «تأویل قرآن» به معنای خاص فقط شامل معنای سوم تا هشتم است. دلیل این تقسیم آن است که با مرور آیات و روایاتی که در آن‌ها کلمه تأویل درباره قرآن استعمال شده است، مشاهده می‌شود که تمامی آیات و اکثر روایات، ناظر به معنای تأویل قرآن به معنای سوم تا هشتم است (همان: ۸۴). نکته دیگر آن که دو معنای اول تأویل قرآن یعنی معنا و مصداق ظاهری آیه در حوزه تفسیر قرآن قرار می‌گیرد، اما طبق آنچه در بررسی معنای لغوی تأویل گذشت که لغت‌شناسان یکی از معانی تأویل را تفسیرکردن دانسته‌اند، تأویل قرآن به معنای عام شامل تفسیر نیز می‌شود؛ از این رو در روایات، به این دو معنا نیز اطلاق تأویل شده است؛ بنابراین تأویل قرآن به معنای عام، اعم از تفسیر است و نسبت آن با تفسیر، عموم و خصوص مطلق است، ولی تأویل قرآن به معنای خاص نسبتش با تفسیر، تباین است (همان: ۸۴) مراد از تأویل قرآن در این مقاله، تأویل به معنای

خاص است؛ بنابراین ما درصدد بیان روایات تأویلی مرتبط با امیر مؤمنان (علیه السلام) در سورة انعام هستیم که مشتمل بر یکی از معانی سوم تا هشتم باشد.

۴. انواع روایات تأویلی سورة انعام درباره امیر مؤمنان (علیه السلام)

همان طور که گفتیم در بین روایات تأویلی سورة انعام، روایاتی وجود دارد که آیات این سوره را بر امیر مؤمنان (علیه السلام) تأویل کرده‌اند. این تأویلات به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

۴-۱. معنای باطنی آیه

از روایات فراوانی استفاده می‌شود که آیات قرآن علاوه بر معنای ظاهری از معنای، مقاصد و معارف عمیق باطنی برخوردار است که همگان را یارای فهم آن نیست و علم آن ویژه «راسخان در علم» است. اصل وجود باطن برای قرآن، مورد اتفاق خاصه و عامه است و روایات فراوانی که به تواتر معنوی رسیده بر آن دلالت دارد (ر.ک: شاکر، ۱۳۷۶: ۸۷-۹۱) در برخی روایات ضمن پذیرفته شدن اینکه قرآن کریم دارای بطن و بطون (معنای باطنی) است، بطن آن «تأویل» نامیده شده است. فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) سؤال می‌کند که مقصود از ظهر و بطن قرآن چیست؟ حضرت می‌فرماید: «ظهر قرآن، تنزیل آن و بطن قرآن، تأویل آن می‌باشد؛ بخشی از تأویل قرآن محقق شده و بخش دیگر آن هنوز محقق نشده است؛ قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱) در روایات تأویلی سورة انعام دو روایت مشاهده شد که معنای باطنی آیه را مرتبط با امام علی (علیه السلام) دانسته که به نقل آن‌ها می‌پردازیم.

۱. از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (انعام، ۲۳) روایت شده که حضرت فرمود: «يَعْنُونَ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ (علیه السلام): منظور آنان ولایت علی (علیه السلام) است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۶۵۱) واژه «مُشْرِكِينَ» در آیه مورد بحث، ظهور در منکر یگانگی خداوند دارد، ولی در روایت فوق، به منکر ولایت امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان

معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

۲. از امام علی (علیه السلام) درباره آیه «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (انعام، ۶۲) روایت شده که فرمود: «أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتِصَاصاً إِلَى وَ تَكْرُماً نَحْلِيهِ وَإِعْظَاماً وَتَفْصِيلاً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَخْنِيهِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ؛ خدای تبارک و تعالی [آیه‌ای] به من اختصاص داد که من و بزرگی مرا و فضیلتی را که رسول خدا ﷺ به من داد، گرامی داشت و آن آیه، این سخن خداوند است: ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۵: ۸۰) درباره این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) احتمالاتی وجود دارد:

الف. خدای متعال خود را مولای مردم، همچنین پیامبر ﷺ نیز خود را مولای مردم معرفی کرده است؛ سپس خدا و رسول ﷺ برای تکریم امام علی (علیه السلام)، فقط ایشان را بین امت اسلام مولای مردم معرفی کردند.

ب. بازگشت امت به سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر ﷺ گویا بازگشت به سوی خداست.

ج. مراد از واژه «مولا» در این آیه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، زیرا بازگشت مردم به ایشان همانند بازگشت به خداست (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۶: ۳۴) بنا بر همه احتمالات فوق، تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه است، زیرا واژه «مولا» در آیه مورد بحث، ظهور در هیچ‌یک از این احتمالات ندارد.

۴-۲. مصداق باطنی آیه

مراد از مصداق باطنی آیات، امور خارجی و واقعیات عینی به‌لحاظ معنای باطنی آیات است. در روایات تأویلی سورة انعام مواردی از این مصادیق باطنی وجود دارد که بر امام علی (علیه السلام) تأویل شده است که آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

در ذیل آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (انعام، ۸۹)، دو روایت تأویلی در زمینه مصداق باطنی آیه درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) مشاهده شد که آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی درباره آیه ۸۹ سورة انعام چنین روایت شده است: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَ قُرَيْشاً وَ الَّذِينَ أَنْكَرُوا بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ يَعْنِي شِيعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)؛ و اگر این گروه یعنی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قریش و کسانی که بیعت با امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نپذیرفتند، نسبت به آن کفر ورزند، کسان دیگری که نسبت به آن کفر نورزند، یعنی شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نگاهبان آن می‌سازیم» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۹) عبارت «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ» در آیه مورد بحث، ظهور در منکران کتاب و حکم و نبوت دارد، اما در این روایت بر منکران امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأویل شده است؛ همچنین عبارت «قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» ظهور در مؤمنان به کتاب و حکم و نبوت دارد، ولی در این حدیث بر شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که منکر امامت ایشان نیستند، تأویل شده است؛ پس هر دو تأویل، از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

۲. محمد بن حمران گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که مردی نزد ایشان آمد و خطاب به حضرت گفت: آیا از عیسی بن زید بن علی تعجب نمی‌کنی که فقط در ظاهر امر، ولایت علی (علیه السلام) را پذیرفته است و ما نمی‌دانیم، شاید او ۷۰ خدا به غیر از خداوند را می‌پرستد! حضرت فرمود: «وَمَا أَصْنَعُ قَالَ اللَّهُ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْنَا فَقُلْتُ نَعْقِلُهَا وَ اللَّهُ: مَنْ چَه کار کنم؟ خداوند عزوجل فرموده است: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ و با دست‌شان به ما اشاره کردند. من گفتم: به خدا سوگند! ما آن را به خوبی درک کرده و می‌فهمیم» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۷) عبارت «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ» در آیه ۸۹ سورة انعام ظهور در منکران کتاب و حکم و نبوت دارد، اما در این روایت بر منکر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأویل شده است؛ همچنین عبارت «قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» ظهور در مؤمنان به کتاب و حکم و نبوت دارد، ولی در این حدیث بر شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان امام صادق (علیه السلام) که منکر

امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبودند، تأویل شده است؛ پس هر دو تأویل از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام، ۱۱۲) چنین روایت شده است: «أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيِّ (علیه السلام) هُمُ أَهْلُ الشَّقَاقِ الْعَادُونَ وَإِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ بدانید که دشمنان علی (علیه السلام) همان اهل شقاق و نفاق هستند، آنان دشمن و مخالف و از حد گذشتگان اند، آنان برادران شیطان اند، آن‌ها به‌طور سزای سخنان ظاهر فریب و بی‌اساس [برای اغفال مردم] به یکدیگر القا می‌کنند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۶۲) عبارت «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ» ظهور در شیاطین انسی دارد که دشمن انبیا هستند، ولی در این روایت بر دشمنان امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود. از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام، ۱۲۲) روایت شده که فرمود: «الْمَيِّتُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ هَذَا الشَّأْنَ يَعْنِي هَذَا الْأَمْرَ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا إِمَامًا يَأْتُمُّ بِهِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)؛ میت، کسی است که این مقام [امامت] را نمی‌شناسد، یعنی این امر [امامت] را. منظور از «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا» امامی است که به او اقتدا می‌کند، یعنی علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۳۷۶) عبارت «مَنْ كَانَ مِيتًا» به کسی که کافر است تفسیر شده (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۳۶)، ولی در این روایت به کسی که منکر امامت است تأویل شده است؛ پس این تأویل از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود. همچنین واژه «نُورًا» به ایمان تفسیر شده است (ر.ک: همان: ۳۳۷)، اما در این حدیث به امام علی (علیه السلام) تأویل شده که این تأویل نیز از نوع مصداق باطنی آیه است.

از امام علی (علیه السلام) درباره آیه «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (انعام، ۱۴۷) روایت شده که فرمود: «أَنَا قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَبَأْسُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ؛ منم گیرنده جان‌ها و مجازات خدا که آن را از مجرمان بر نمی‌گرداند» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۵۸) عبارت «بَأْسُهُ» در آیه مورد بحث، ظهور در عذاب الهی بر مجرمان

دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۶۶)، ولی در این حدیث به امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

از امام علی (علیه السلام) درباره آیه «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام، ۱۴۹) روایت شده که فرمود: «أَنَا الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَ الْكَلِمَةُ الْبَاقِيَّةُ؛ مِنْ دَلِيلِ رَسَا وَ كَلِمَةٍ كَامِلٍ هَسْتُمْ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۴۹۴) عبارت «الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» در آیه مورد بحث، به معنای دلایل صحیح و روشن در زمینه توحید و یگانگی خداوند است که از طریق عقل و وحی برای مردم بیان شده، به طوری که هیچ‌گونه عذری برای هیچ‌کس باقی نمانده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۴)، ولی در حدیث فوق به امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی درباره آیه «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام، ۱۵۱) چنین روایت شده است: «الْوَالِدَانِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؛ مَنْظُورُ زَوَالِدَيْنِ، رَسُولُ خَدَا ﷺ وَ اَمِيرِ مُؤْمِنَانِ عَلِيٌّ ﷺ است» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۹). واژه «الْوَالِدَيْنِ» در آیه مورد بحث، ظهور در پدر و مادر نسبی دارد، ولی در این حدیث به رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود. در ذیل آیه «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (انعام، ۱۵۳) چهار روایت تأویلی در زمینه مصداق باطنی آیه درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) مشاهده شد که ذکر می‌کنیم:

۱. از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ۱۵۳ انعام پرسیده شد. حضرت فرمود: «هُوَ وَ اللَّهُ عَلِيٌّ ﷺ الْمِيزَانُ وَ الصِّرَاطُ؛ بِهِ خَدَا سَوَّكَنْد، مِيزَان وَ صِرَاط، عَلِيٌّ ﷺ است» (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۷۹).

۲. رسول خدا ﷺ به جانب علی (علیه السلام) اشاره نمود و این آیه را خواند: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ مردی عرض کرد؛ ای رسول خدا ﷺ مگر منظور از آیه این نیست که خدا این راه [اسلام] را بر تمام راه‌ها برتری داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «هَذَا جَفَاؤُكَ يَا فُلَانُ أَمَا قَوْلُكَ فَضُلُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَا سِوَاهُ فَكَذَلِكَ وَ أَمَا قَوْلُ اللَّهِ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَإِنِّي قُلْتُ لِرَبِّي مُقْبِلًا عَنْ غَرْوِهِ تَبُوكَ الْأُولَى اللَّهُمَّ إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيًّا ﷺ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ ﷺ مِنْ مُوسَى ﷺ إِلَّا أَنَّهُ لَا

تَبُوءَهُ لَهُ مِنْ بَعْدِي فَصَدَّقْ كَلَامِي وَأَنْجِرْ وَعْدِي وَأَذْكَرْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا ذَكَرْتَ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّكَ قَدْ ذَكَرْتَ اسْمَهُ فِي الْقُرْآنِ فَقَرَأْ آيَةَ فَأَنْزَلَ تَصْدِيقَ قَوْلِي هَذَا صِرَاطٌ عَلَى اللَّهِ مُسْتَقِيمٌ وَهُوَ هَذَا جَالِسٌ عِنْدِي فَأَقْبِلُوا نَصِيحَتَهُ وَاسْمَعُوا قَوْلَهُ فَإِنَّهُ مَنْ يَسُبَّنِي يَسُبُّهُ اللَّهُ وَمَنْ سَبَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ سَبَّنِي؛ این ستمی است که تو درباره علی (علیه السلام) روا می‌داری؛ اما آنچه گفتمی که خداوند اسلام را بر سایر ادیان برتری داده صحیح است؛ اما این آیه موقعی نزول یافت که من از جنگ اولی تبوک باز می‌گشتم. عرض کردم: «پروردگارا من علی (علیه السلام) را همچون هارون برادر موسی (علیه السلام) در میان امت خود به جانشینی گذاشتم جز اینکه پیامبری بعد از من نیست خداوند تصدیق گفتار مرا نمود و وعده مرا اجرا کرد. نام علی (علیه السلام) را در قرآن برد چنانچه نام هارون برده شد تو خود نیز در قرآن خوانده‌ای». آن‌گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیه‌ای را از قرآن خواند که هارون نام برده شده بود فرمود: «خداوند سخن مرا با این آیه «هذا صِرَاطٌ عَلَى اللَّهِ مُسْتَقِيمٌ» تصدیق کرد؛ این راه من است که مستقیم است. آن راه همین علی (علیه السلام) است که نشسته است. نصیحتش را بشنوید و گوش کنید هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و هر که علی (علیه السلام) را دشنام دهد به من دشنام داده است» (کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۷).

۳. از امام هادی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الشَّكَاءَ فَيْكَ مَا أَمَّنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ وَأَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ غَائِدٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَارِبِ الْعَالَمِينَ وَأَكْمَلَهُ بِوَلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنِيُّ بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ؛ ای امیر مؤمنان (علیه السلام) گواهی می‌دهم که شک‌کننده در توبه رسول امین ایمان نیاورده است و برابر داننده دیگران با تو با دین استواری که پروردگار جهانیان برایمان پسندید و با ولایت تو در روز غدیر کاملش کرد، منحرف است. و گواهی می‌دهم که تو مقصود این کلام خداوند عزیز رحیم هستی» (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ ق: ۲۶۶).

۴. از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه ۱۵۳ انعام روایت شده که فرمود: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ هُمْ صِرَاطُ اللَّهِ فَمَنْ أَبَاهُمْ سَلَكَ السُّبُلَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

(علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است که راه خدا هستند؛ هر که از آن‌ها روی برگرداند داخل در سایر راه‌ها شده است» (کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۷)، عبارت «صراطی» در آیه ۱۵۳ انعام به دین خدا تفسیر شده (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۷۷)، ولی در چهار روایت اخیر، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایات از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود. در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی درباره آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أُمُورُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام، ۱۵۹) چنین روایت شده است: «فَارْقُوا أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ صَارُوا أَحْزَابًا؛ یعنی کسانی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا شدند و دسته‌هایی تشکیل دادند» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۲) عبارت «الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» ظهور در کسانی دارد که در دین خود تفرقه ایجاد کردند، اما در این روایت به کسانی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا شدند، تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

۴-۳. مصداق اطلاق یا عموم آیه

در بسیاری از آیات قرآن، واژه‌ها یا عباراتی به‌صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کنند. در روایات تفسیری متعددی ذیل این گونه آیات، به بیان مصداق عموم یا اطلاق آیه پرداخته شده است. در برخی از این روایات ضمن بیان این نوع از مصادیق آیات، تصریح شده است که این مصادیق در زمره تأویل آیه به‌شمار می‌آید. در ضمن گاهی اوقات از برخی مصادیق عموم یا اطلاق آیه، با عنوان مصداق اتم و اکمل نام برده شده است. شایان ذکر است که مصداق عموم یا اطلاق آیه با مصداق باطنی آیه متفاوت است، زیرا مصداق عموم یا اطلاق آیه برای غیرمعصوم نیز قابل فهم است، اما تشخیص مصداق باطنی آیه فقط در اختیار معصوم است و اگر بر فرض، غیرمعصوم چنین مصادیقی را بیان کند، فاقد حجیت است.

در روایات تأویلی سورة انعام نیز از این گونه تأویل درباره امام علی (علیه السلام) وجود دارد که به نقل آن‌ها می‌پردازیم.

از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام، ۱۹)، روایت

شده که حضرت فرمود: «عَلَىٰ (علیه السلام) مِمَّنْ بَلَغَ: عَلَى (علیه السلام) از جمله مَن بَلَغَ است. [یعنی از کسانی است که به مقام امامت رسیده است.]]» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۶) عبارت «مَن بَلَغَ» عام است و به همه کسانی که تا قیامت، پیام قرآن به آن‌ها می‌رسد، تفسیر شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۹)، ولی در روایت فوق، به امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ بنابراین تأویل ذکر شده در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ عموم آیه به‌شمار می‌رود.

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی درباره آیه «بَلْ بَدَا لَهُمْ مَآكُنُهُمْ يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (انعام، ۲۸) چنین روایت شده است: «بَلْ بَدَا لَهُمْ مَآكُنُهُمْ يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ قَالَ مِنْ عَدَاوَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ: بلکه آنچه [اعتقادات، اعمال و نیات] از دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آن‌ها آشکار شده است؛ و اگر بازگردند، به آنچه از آن نهی شده بودند باز می‌گردند؛ و آن‌ها دروغگویان اند» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۶) عبارت «مَآكُنُهُمْ يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» در آیه ۲۸ سوره انعام، مطلق است و به آنچه از اعتقادات، اعمال و نیات که در دشمنی با دین خدا پنهان می‌کردند، تفسیر شده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۰)، ولی در روایت فوق به آنچه از اعتقادات، اعمال و نیات که در دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) پنهان می‌کردند تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

از ابن عباس درباره آیه «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (انعام، ۳۶)، چنین روایت شده است: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ (علیه السلام) لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَمِعَ» درباره علی (علیه السلام) نازل شده، زیرا او اولین کسی است که [برای پذیرفتن دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)] گوش شنوا داشت» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹). عبارت «الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» مطلق است و به معنای همه کسانی است که گوش شنوا دارند و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌پذیرند، اما در این روایت به امام علی (علیه السلام) به عنوان اولین کسی که دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پذیرفت، تأویل شده است؛ پس این روایت به بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه پرداخته است. از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ» (انعام، ۴۴) روایت شده که فرمود: «لَمَّا تَرَكُوا وَلَايَةَ

عَلَىٰ (علیه السلام) وَقَدْ أَمَرُوا بِهَا؛ هنگامی که ولایت علی (علیه السلام) را رها کردند درحالی که به آن فرمان داده شده بودند» (صفار، ۱۴۰۴: ۷۸)، عبارت «مَا ذُكِّرُوا بِهِ» مطلق تذکرات الهی را شامل می‌شود، ولی در این روایت به ولایت امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

از ابن عباس درباره آیه «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام، ۵۴)، چنین روایت شده است: «نَزَلَتِ الْآيَةُ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَحَمْزَةُ وَجَعْفَرٍ وَزَيْدٍ: این آیه درباره علی (علیه السلام)، حمزه، جعفر و زید نازل شده است» (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۳۴) ظاهراً این روایت، شأن نزول آیه را بیان می‌کند که در این صورت، روایت تأویلی نیست، اما از جهت دیگر، به بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه پرداخته است که در این صورت، روایت تأویلی است. به دیگر سخن، عبارت «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» مطلق است و به معنای همه کسانی است که به آیات قرآن ایمان دارند، اما در این روایت به امام علی (علیه السلام)، حمزه، جعفر و زید تأویل شده است. در ذیل آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) چهار روایت تأویلی در زمینه مصداق اتمّ اطلاق آیه درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) مشاهده شد که آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ۸۲ سورة انعام سؤال شد؛ حضرت فرمود: «هَذِهِ وَاللَّهِ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) خَاصَّةٌ مَا لَبَسَ إِيمَانَهُ بِشُرْكَ وَلَا ظُلْمٍ وَلَا كَذِبٍ وَلَا سَرِقَةٍ وَلَا خِيَانَةٍ؛ به خدا سوگند! این آیه اختصاص به علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارد؛ زیرا او هرگز ایمان خود را به شرک، ظلم و دروغ، دزدی و خیانت آلوده نساخت» (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۳۴).

۲. از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه ۸۲ سورة انعام روایت شده که فرمود: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ (علیه السلام): این آیه درباره حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳: ۵۸). عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» مطلق است، ولی در دو روایت فوق، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایات از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

۳. از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه ۸۲ سورة انعام خطاب به ابان بن تغلب چنین روایت شده

است: «يَا أَبَانُ! أَنْتُمْ تَقُولُونَ هُوَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَنَحْنُ نَقُولُ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَأَهْلِ بَيْتِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ قَطُّ وَلَمْ يَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَالْعَزَى وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَهَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيهِ؛ اِی ابان! شما می‌گویید [منظور از ظلم در این آیه] شرک به خداست، ولی ما می‌گوییم این آیه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و اهل بیتش نازل شده، زیرا آن‌ها یک چشم‌به‌هم‌زدن به خدا مشرک نشدند و هرگز لات و عزی را نپرستیدند و او اول کسی بود که با پیامبر (صلى الله عليه وآله) نماز خواند و او اول کسی بود که پیامبر (صلى الله عليه وآله) را تصدیق نمود. این آیه درباره آن جناب نازل شده است» (کوفی، ۱۴۱۰: ق ۱۳۴) عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» مطلق است، ولی در روایت فوق، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیتش تأویل شده است؛ لذا تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتم اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

۴. از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده که در روز غدیر فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا (علیه السلام) وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وَلَدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَالْقُرْآنُ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ... أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ: اِی مردم! علی (علیه السلام) و پاکان از فرزندانم، «ثقل اصغر» هستند و قرآن، «ثقل اکبر» است... دوستان آن‌ها کسانی هستند که خدای عزوجل آن‌ها را توصیف کرد و فرمود: الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۶۳) عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» مطلق است، ولی در روایت فوق، به دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیتش تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» (انعام، ۱۵۸) روایت شده که فرمود: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قَالَ الْإِفْرَارُ بِالْأَنْبِيَاءِ (علیهم السلام) وَالْأَوْصِيَاءِ (علیهم السلام) وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) خَاصَّةً؛ اِیمان آوردن کسی که قبلاً در روز میثاق ایمان نیاورده، یا در ایمان‌ش عمل نیکی یعنی اقرار به انبیاء (علیهم السلام) و اوصیاء (علیهم السلام) و به ویژه امیرمؤمنان (علیه السلام) انجام

نداده، سودی به حالش نخواهد داشت» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۴۰۴) واژه «خیراً» در آیه مورد بحث، به مطلق عمل صالح تفسیر شده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۷)، ولی در این حدیث به اقرار به انبیا (علیهم السلام) و اوصیا (علیهم السلام) و به ویژه امیرمؤمنان (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» (انعام، ۱۶۰) روایت شده که فرمود: «الْحَسَنَةُ وَلَايَةُ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَحُبُّهُ وَالسَّيِّئَةُ عَدَاوَتُهُ وَبُغْضُهُ» مراد از حسنه، ولایت علی (علیه السلام) و محبت اوست؛ و منظور از سیئه، دشمنی و بغض با اوست» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۰۱) واژه‌های «الْحَسَنَةُ» و «السَّيِّئَةُ» مطلق اند و ظهور در هرگونه نیکی و بدی دارند، ولی در روایت فوق به دوستی و ولایت امام علی (علیه السلام) و دشمنی با او به عنوان مصداق اتمّ اعمال نیک، تأویل شده است؛ لذا تأویل در این روایات از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

۴-۴. تحقق مفاد آیه

در برخی آیات و روایات مصداق خارجی و تجسم عینی وعده‌ها و پیش‌گویی‌های قرآن کریم تأویل آن آیات نامیده شده است (ر.ک: قهاری کرمانی، ۱۳۹۸: ۸۰-۸۲) به دیگر سخن، در برخی آیات، وعد و وعیدهایی داده شده است که در زمان نزول آیه، مصداق بالفعل نداشته و آن وعده‌ها در آینده محقق خواهند شد. به مصادیق این خبرهای غیبی و پیش‌گویی‌ها که در آینده تحقق می‌یابند، اطلاق تأویل قرآن شده است. در روایات تأویلی سوره انعام یک روایت مشاهده شد که تحقق مفاد آیه را مرتبط با امیرمؤمنان (علیه السلام) دانسته است که به نقل آن می‌پردازیم.

از امام علی (علیه السلام) درباره آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (انعام، ۱۵۸) روایت شده که فرمود: «خُرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ (علیه السلام) وَعَصَا مُوسَى (علیه السلام) تَصْعُقُ الْخَنَازِمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيُطْبَعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَتَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيُكْتَبُ فِيهِ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ

لَيُنَادِي الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرٌ وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنٌ وَدِدْتُ أَنِّي الْيَوْمَ مِثْلَكَ فَأُفَوِّزَ فَوْزاً ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةَ تَقْبَلُ وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَلَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْراً» آمدن دابۀ الارض، از سمت کوه صفا است، انگشتر سلیمان (علیه السلام) و عصای موسی (علیه السلام) با اوست. آن انگشتر را بر روی هر مؤمنی که می‌گذارد، در جای آن نوشته می‌شود: «این مؤمن حقیقی است» و بر روی هر کافری بگذارد نوشته می‌شود «این کافر حقیقی است» تا جایی که مؤمن صدا می‌زند: «ای کافر! وای بر تو». و کافر صدا می‌زند: «ای مؤمن! خوش به حالت! دوست داشتم من هم امروز مثل تو بودم و به چنین سعادت‌ی برسم». سپس «دابۀ الارض» سر خود را بلند می‌کند و مردمی که در بین مشرق و مغرب هستند، بعد از طلوع خورشید از جانب مغرب به اذن خدا او را می‌بینند در آن وقت دیگر توبه برداشته می‌شود. نه توبه‌ای قبول و نه عملی به سوی خدا بالا می‌رود؛ ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۲۷) عبارت «بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» به نشانه‌های رستاخیز تفسیر شده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۶) و در روایت فوق به آمدن «دابۀ الارض» که طبق روایات، همان رجعت امام علی (علیه السلام) در آستانه قیامت است (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۰) تأویل شده است؛ لذا تأویل در این روایت از نوع تحقق مفاد آیه به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

از مجموع ۲۶ روایت تأویلی سوره انعام مرتبط با امیر مؤمنان (علیه السلام) نتیجه می‌گیریم در این روایات، از مجموع شش گونه تأویل قرآن، چهار نوع آن وجود دارد که عبارت است از: معنای باطنی آیه (۲ روایت)، مصداق باطنی آیه (۱۲ روایت)، مصداق اطلاق یا عموم آیه (۱۱ روایت) و تحقق مفاد آیه (۱ روایت). همچنین در روایات یادشده، دو نوع دیگر تأویل قرآن یعنی مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) و معنای آیه متشابه مشاهده نشد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم. (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آگاه، حمید. (۱۳۷۵). «تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم السلام)». مجله پژوهش‌های قرآنی. شماره ۵ و ۶. صص: ۱۹۶-۲۱۱.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحديث والاثار. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: انتشارات اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام). قم: انتشارات علامه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۱۰ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر. (۱۴۱۹ق). المزار الکبیر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). معجم تهذیب اللغة. بیروت: دارالکتب العربی.
- استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اسعدی، محمد؛ طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۹۰). پژوهشی در محکم و متشابه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۷۲). «تأویل قرآن». مجله معرفت. شماره ۶. صص: ۴۴-۵۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۲۸ق). الصحاح اللغة. بیروت: دارالمعرفه.
- ذوققاری، شهاب‌الدین. (۱۳۹۳). «بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاه‌های برخی قرآن پژوهان معاصر». مجله حسنا. شماره ۲۱. صص: ۳۵-۶۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). المفردات. قم: نشر کتاب.
- شاکر، محمد کاظم. (۱۳۷۶). روش‌های تأویل قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۲). مبانی و روش‌های تفسیر. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸). «تأویل». دایرة المعارف قرآن کریم. ج ۷. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. صص: ۹۰-۱۱۱.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- علوی نژاد، سید حیدر. (۱۳۸۸). «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم السلام)». مجله حسنا. شماره ۲. صص: ۳۰-۴۷.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). ترتیب کتاب العین. تهران: اسوه.
- فرجاد، محمد. (۱۳۸۳). «معناشناسی تأویل در روایات». مجله پژوهش‌های قرآنی. شماره ۳۷ و ۳۸. صص: ۳۰۲-۳۱۳.

- فیروزآبادی، مجدالدین. (بی تا). بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز. بیروت: المکتبه العلمیه.
- فیض کاشانی، محمدحسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- قهاری کرمانی، محمدهادی. (۱۳۹۸). «ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات و بررسی دیدگاه‌های مشهور بر اساس آن». پژوهشنامه تأویلات قرآنی. دوره ۲. شماره ۳. پاییز و زمستان. صص: ۶۸-۹۶.
- _____ (۱۳۹۹). «انواع روایات تأویلی سورة آل عمران درباره حضرت علی (علیه السلام)». پژوهش‌نامه نقد آراء تفسیری. دوره ۱. شماره ۲. زمستان ۱۳۹۹. صص: ۳۱-۶۰.
- _____ (۱۴۰۰). «انواع روایات تأویلی سورة نساء درباره امام علی (علیه السلام)». فصلنامه قرآنی کوثر. دوره ۳. شماره ۶۸. بهار ۱۴۰۰. صص: ۲۷-۴۸.
- _____ (۱۴۰۰). «انواع روایات تأویلی سورة هود درباره امام علی (علیه السلام)». مطالعات علوم قرآن. دوره ۳. شماره ۷. بهار ۱۴۰۰. صص: ۱۶۹-۱۹۴.
- _____ (۱۴۰۰). «گونه‌شناسی روایات تأویلی سورة توبه درباره امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)». فصلنامه سفینه. دوره ۱۹. شماره ۷۳. زمستان ۱۴۰۰. صص: ۱۲۶-۱۴۹.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیرالقمی. قم: دارالکتاب.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: مؤسسه الطبع و وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحديث.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نصیری، علی. (۱۳۷۷). «تأویل از نگاه تحقیق». مجله بینات. شماره ۱۷. صص: ۵۲-۶۶.